

اکنون که صدای ناقوس آزادی از افغانستان به گوش می رسد

سرنوشت زنان افغان چه خواهد شد؟

آیا خون و آتش فروخواهد نشست؟ طلوع پیروزی و بهروزی در سرزمین افغانستان خواهد درخشید؟ و میله های زنگ آلود زندان قرون و اعصار خواهد شکست؟

اگر پاسخ این سئوالات «بلی» باشد، نصیب زن افغان از این پیروزی چه خواهد بود؟ آیا زنان افغان، یعنی پنجاه درصد از جمعیت کشور، از سازندگی حال و آینده میهن خواهند بود؟

ترسم نشود، و بار دیگر زنجیرهای بردگی و اسارت بر دست و پای زن افغان بسته شود و سنگینی کند. ترسم که بار دیگر ملت مصیبت کشیده و رنج دیده همچنان از نظر افتد و از قافله تمدن و پیشرفت عصر و زمان عقب ماند.

امید که هرگز چنین مباد و آرزومندم برادران شجاع و دلاور ما که با نثار خون و جان خود شاهد آزادی را در آغوش کشیده اند، با عادات ننگین و خرافاتی و تعصبات و تنگ نظری های جاهلانه عصر بربریت مبارزه نموده و رسوم وحشیانه دوران کنیزپروری را برای همیشه از جامعه افغانی محو و نابود نمایند و زن افغان همگام با مردان (مانند تمام کشورهای مترقی جهان) هیولای جهل و عقب ماندگی را سرکوب و منهدم نماید و دیگر زن نیمه انسان محسوب نشود. زیرا زن از هزاران هزار سال پیش اولین اجتماعات انسانی را بنا گذاشته و نخستین قبایل هم پیوند بشری در سایه حمایت «مادران و زنان» شکل گرفته و تداوم یافته است. در تمام تمدنهای دوران دور گذشته سرپرستی دودمانها و اقوام را زن عهده دار بوده است.

واژه «زن» در زبان ما به معنی «زنده» و «زندگی» است. در فرهنگ باستانی اوستایی «زنتو Zento» و «زنت Zent» «به معنی «زن و آنچه مربوط به زنان» است بکار گرفته شده و همین کلمه ریشه اصلی لغت «ژنت Gent» است که به زبان یونانی به «ژنوس Genos» و در زبان رومی به «ژن Gene» و «ژنت» تبدیل شده است.

نخستین سنگ بنای جامعه «خانواده» است و اولین سازنده خانواده ها «مادران» بوده و می باشند. انسانها در سرتاسر عالم خاک میهن خود را «مام میهن» می نامند و عشق به خاک وطن تعریف و تعبیری از «مهر مادر» است.

دختران مهر عالم آریند

مادر دختران فردایند

مادر قوم باهنر باید

تا که فرزند «باهنر» زاید

بیش از دو قرن است دشمنان ما تلاش می کنند نیمی از افراد کشور ما را از میدان ترقی و پیشرفت و تکامل خارج نمایند. در حالیکه زنان و مادران همواره نقش اصلی تعلیم و تربیت فرزندان خود را به عهده دارند و بزرگترین مردان عالم در دامن مادرانی شایسته پرورش یافته اند، ولی متأسفانه طی سالیان اخیر در جامعه ما زنان به «مرغان تخم گذاری» تبدیل شده اند که فقط جوجه هائی را می پروراندند که در مراسم عزا و شادمانی قربانی شکم چرانی نامردمان می شوند.

در کشورهای پیشرفته و مترقی، زنان پاك اندیش و تحصیل کرده در تمام مراحل سازندگی و مدیریت جامعه شرکت مؤثر دارند.

هر چه کشورهای پیشرفته تر شده اند، نقش زنان در اجرای پروژه های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی و پزشکی و سایر زمینه های سیاسی و علمی و هنری وسیع تر، سنگین تر و مؤثرتر بوده است.

با نگاهی به وضع عمومی کشورهای عقب مانده مشاهده می کنیم هرچه جامعه مفلوک تر و بدبخت تر باشد، نقش زنان در آنجا کمتر است. این شورشختی و نابسامانی دلیلی ندارد جز زیاده روی در تعصبات خرافی و ارتجاعی و محروم شدن زنان از فعالیت های سازنده اجتماعی.

خوشبختانه شرایط نوین زندگی در افغانستان، امکانات زیادی را برای بازسازی کشور بوجود آورده است. زنان افغان باید این فرصت طلایی را مغتنم بشمارند و با رعایت عفت و پاکدامنی و همچنین در نظر گرفتن فرهنگ پر بار ملت کهنسال خود مراتب لیاقت و شایستگی خویش را در تمام شئون اجتماعی به اثبات برسانند.

باید بپذیریم که زنان افغان به پشتیبانی و حمایت قاطبه مردم کشور احتیاج دارند و این وظیفه وجدانی برای تمام ملت است که با یاری خواهران اسیر و دربند خود بشتابد که فردا خیلی دیر است. در حال حاضر بیش از یک میلیون از «زنان» تحصیل کرده افغان در خارج از کشور زندگی می کنند. امروز وطن ما بیش از هر زمان دیگر به این زنان نیازمند است ولی تردیدی نیست که بایستی فضای یک زندگی سالم برای آنان فراهم و مساعد گردد تا بتوانند وظیفه و دین خود را نسبت به ملت و کشور خود ایفا نمایند.

زنان افغان اکنون به عنوان دکتر در رشته های طبی، رشته مهندسی، رشته های مختلف تکنیکی و برنامه ریزی کامپیوتر، استاد دانشگاه و سایر علوم در کشورهای مختلف با مشاغل مهم و تخصص های پیشرفته مشغول به کار هستند، ولی با تمام موفقیت ها و زندگی مرفهی که دارند، تار و پود وجودشان با مهر وطن آغشته است و در امید بازگشت به وطن هستند تا گنجینه های دانش و تجربه های خود را در اختیار هم میهنان خویش قرار دهند. ایجاد فضای سالم اجتماعی و غیراستبدادی برای امکان خدمت این شیرزنان به کشور خود امری ضروری و فرصتی است که نباید از دست برود.

از دیدگاه افغان هایی که مدارج علمی و فرهنگی را طی کرده اند، میان اقوام «ترکمن و تاجیک و پشتون و ازبک و هزاره» اختلاف و شکافی نیست. همه از یک هر قوم و نژادی که باشند هویت افغانی دارند. از آن گذشته همه انسانیم و متعلق به یک فرهنگ و آب و خاک.

ما زنان افغان مقیم خارج از کشور که در انجام امور اجتماعی، فرهنگی و سیاسی از آزادی بهره مند هستیم، موظفیم که به یاری خواهران ستمدیده خود بشتابیم و خدمتی را با همکاری آنها یکجا و در حد امکان مساوی با مردان در راه آبادانی و ترقی و آزادی انجام دهیم.

به همین مناسبت «سازمان همبستگی افغانیان» از کلیه خواهران تحصیل کرده و شرافتمند خود دعوت می کند در جلسات گفت و شنود که برای یافتن راه حل مشکلات افغانستان بخصوص زنان افغان تشکیل می شود شرکت کرده و پیشنهادات سازنده خود را اعلام نمایند.

مبارزه زن افغان تا رسیدن به آزادی ادامه دارد.

ملالی زکریا - پاریس